«یک قهرمان» جدیدترین فیلم اصغر فرهادی با بودجه دولت فرانسه ساخته می‌شود

فیلم‌های غیرفارسی فرهادی معمولا به سفارش حامیان مالی‌اش ته مایه امید دارند ص ۱۲

بازگشت به سینمای دولتی در پاریس

میلاد جلیل‌زاده
روزنامه‌نگار

عموما اصغر فرهادی را به‌عنوان مشهورترین چهره حال حاضر سینمای ایران در سطح دنیا می‌شناسند که اگر این تلقی درست باشد، حداقل این‌طور معنا می‌دهد که سینمای ایران در معرفی کامل خود به جهان کم‌کاری‌های جدی داشته و در ضمن، خود را محدود به مجاری خاصی برای عرضه و دیده شدن کرده است؛ یعنی یک نوع بخصوص از سینما که اصطلاحا جشنواره‌پسند و در سطح دنیا هم شامل تمام مخاطبان نمی‌شود. گذشته از این حرف‌ها، اصغر فرهادی فیلمساز قابل توجهی است که لااقل تا «جدایی نادر از سیمین» تمام آثار او سرشار از خلاقیت‌های بدیع هستند و از کلیشه‌های غالب سینمای ایران پیروی نمی‌کنند. او پس از ستایشی که توسط جشنواره‌های خارجی دریافت کرد، در نسبت با دیگر همکاران و همتایان ایرانی‌اش، از یک دوپینگ موثر برای قرار گرفتن در کانون توجهات داخلی برخوردار شد و این درحالی بود که برعکس، کیفیت فیلم‌هایش از همین جا به بعد در حال پایین آمدن بود. «گذشته» که بعضی از منتقدان پایان‌بندی آن را با پایان‌بندی فیلم‌های عامه‌پسند هندوستان مقایسه کردند، شروع افول فرهادی بود و پس از آن نوبت به «فروشنده» و «همه می‌دانند» رسید که هرکدام به‌نوعی نه‌تنها تکرار درجه پایینی از مولفه‌های پیشین فرهادی را در خود داشتند بلکه حتی نسبت به آثار اول و دوم او هم ضعیف‌تر بودند. اما اینها مانع از آن نشد که اصغر فرهادی برای گذشته، نخل طلای بهترین بازیگر نقش اول زن و برای فروشنده نخل طلای بهترین بازیگر نقش اول مرد را به‌همراه نخل طلای نویسندگی، از جشنواره کن برنده شود. اما فروشنده یک شانس استثنایی دیگر هم آورد و پس از اعلام ممنوعیت ورود اتباع چند کشور به خاک آمریکا که ایران هم جزوشان بود، هالیوود که طی سه چهار سال گذشته نشان داده تمام‌قد علیه دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده موضع منفی دارد، برای اعلام انزجار از یک رفتار او، به این فیلم اسکار بهترین اثر غیرانگلیسی‌زبان را داد. حتی کسانی که در ایران از این جایزه بسیار خوشحال بودند هم دلیل دریافت آن را معیارهای فنی و زیبایی‌شناختی نمی‌دانستند و اعتراف می‌کردند که جریان، سیاسی است؛ اما در ادامه استدلال می‌کردند که جایزه به‌هر دلیلی به ایران رسیده، حالا باید خوشحال بود. این استدلال به یک دلیل روشن نمی‌توانست درست باشد و آن هم این بود که فیلم فرهادی به ایران تعلق نداشت. درحقیقت آخرین فیلم اصغر فرهادی که به کشور ایران تعلق داشت و بدون مناقشه درمورد مالکیت ایران بر آن، می‌شد به‌عنوان نماینده این کشور در مجامع جهانی حضور پیدا کند، جدایی نادر از سیمین بود. فروشنده (که فرانسوی‌ها به آن مشتری می‌گویند و کسی که فیلم را دیده باشد، تصدیق می‌کند عنوان مشتری برای پیرمردی که مشتری یک روسپی بوده، بی‌مسما نیست) درحقیقت متعلق به کشور فرانسه است؛ هرچند در ایران فیلمبرداری شده و اکثر عوامل آن ایرانی‌اند. فیلم فروشنده در سال ۲۰۱۷ در کنار دو فیلم «زندگی من به‌عنوان کدوسبز» و «در رختخواب کنار ویکتوریا» به‌عنوان نماینده فرانسه به جشنواره هابیت هندوستان فرستاده شد. این فیلم تولید کمپانی Arte France Cinéma و شرکت ممنتو است و در تمام بانک‌های اطلاعات سینمایی فرانسوی و انگلیسی‌زبان، کشور مبدا آن فرانسه عنوان شده است. موضوعی که درباره فیلم جدید فرهادی یعنی «یک قهرمان» به آن اشاره خواهد شد، یعنی دریافت بودجه تولید فیلم از مرکز ملی فیلم فرانسه تحت‌عنوان تبصره «کمک به سینماهای جهان» در قوانین این مرکز، به کمپانی ArteFranceCinéma که تهیه‌کننده فروشنده بود هم مربوط می‌شود، چون شاخه تخصصی فعالیت این کمپانی «کمک به سینماهای جهان» است. این نکته برای کسانی که جوایز فیلم فروشنده را جزء افتخارات سینمای ایران می‌دانند، می‌تواند جای تامل داشته باشد؛ چه اینکه حتی ملیت ایرانی فرهادی هم در اینجا نمی‌تواند به سینمای ایران افتخاری ببخشد، چون ادعای اصلی دولت فرانسه، هنگامی که از چنین فیلمسازانی حمایت می‌کند، استثنایابی از کشورهای توسعه‌نیافته است تا هنرمندانی که در بستر ضعیف فرهنگی خودشان نمی‌توانند فعالیت کنند، به لطف فرهنگ‌دوستی مالیات‌دهندگان فرانسوی کشف و دیده شوند. کمپانی‌هایی که از چهار فیلم اخیر فرهادی حمایت کرده‌اند، خصوصی نیستند و بودجه فیلم‌ها را از دولت فرانسه دریافت می‌کنند. آنها واسطه‌هایی هستند که طبق قانون باید وجود داشته باشند تا پروژه‌ها را برای دریافت بودجه به دولت ارائه کنند. این پروژه‌ها باید توسط یک تهیه‌کننده فرانسوی که دارای پروانه رسمی تهیه‌کنندگی است و همیار آن تهیه‌کننده که متعلق به کشور اصطلاحا جهان سومی است، ارائه شوند. ازاین‌رو نام اصغر فرهادی هم در فهرست گروه تولید این فیلم قرار دارد. به‌عبارتی چند درصد از سرمایه فیلم (حداقل تا حدود ۲۰ درصد) باید توسط سرمایه‌گذار غیرفرانسوی تامین شود. در این مورد اخبار و اسنادی راجع به کمک مالی و سرمایه‌گذاری شیخه میاسه، یکی از شاهزاده‌های قطری منتشر شده است. به‌رغم تمام این موارد در بعضی منابع ایرانی و بانک‌های اطلاعات سینمایی ایران، تنها نام اصغر فرهادی به‌عنوان تهیه‌کننده فروشنده آورده شده است و این فیلم در میان اعتراضاتی که به مالکیت غیرایرانی‌اش شده بود، از سوی هیات انتخاب فیلم ایرانی برای اسکار، به جشن آکادمی فرستاده شد. جا دارد اینجا به این نکته اشاره شود که بسیاری از آنچه با عنوان موفقیت‌های بین‌المللی اصغر فرهادی یا سایر فیلمسازان ایرانی در رسانه‌های ایران مطرح می‌شوند، به‌طور کل مصرف داخلی دارند و به لحاظ اصولی محل مناقشات فراوانی هستند. مثلا شرکت کردن فیلم‌های ایرانی در بخش‌های جنبی جشنواره‌هایی مثل ونیز یا کن، بارها با شکوه و آب و تاب فراوان در رسانه‌های داخل ایران بازتاب پیدا کرده؛ درحالی که بعضی اخبار دیگر مثل بازی گلشیفته فراهانی در یک فیلم بسیار ضعیف اسرائیلی یا فرستاده شدن فیلم اسکارگرفته اصغر فرهادی به یک جشنواره هندی به‌عنوان نماینده اول فرانسه، اصلا در رسانه‌های داخلی پوشش داده نمی‌شوند. این بحث جای تفصیل بیشتری دارد اما موضوع جداگانه‌ای است که باید در مجالی دیگر به آن پرداخته شود. به‌هرحال اصغر فرهادی هشتمین فیلمش یعنی «همه می‌دانند» را در اسپانیا جلوی دوربین برد و این بار به ناکامی‌های پیاپی دچار شد. او از جشنواره کن بدون حتی یک جایزه بیرون آمد و فیلمش از طرف اسپانیا به‌عنوان نماینده این کشور به اسکار فرستاده نشد. اصولا فیلم فرهادی حتی اولویت هفتم اسپانیا برای ارسال به مراسم اسکار نبود. این فیلم اصغر فرهادی با هزینه‌ای بیش از ۱۲ میلیون دلار ساخته شد و برای بازگرداندن سرمایه اولیه‌اش حداقل باید ۲۴ میلیون دلار می‌فروخت. اما در مجموع فروش آن کمتر از ۱۰ میلیون دلار، یعنی بیش از دو میلیون دلار کمتر از هزینه تولید فیلم بود و لااقل ۱۴ میلیون دلار از خسارت آن توسط وزارت فرهنگ فرانسه و سرمایه‌گذار قطری پرداخت شد. حالا دوباره خبر رسیده که اصغر فرهادی می‌خواهد در ایران و این‌بار در شهر شیراز فیلم بسازد. فیلمی به نام «یک قهرمان» اما تهیه‌کننده و سرمایه‌گذار این فیلم چه شخص یا کمپانی یا نهادی است و مالکیت آن به چه کشوری تعلق دارد؟

یک قهرمان از بخش خصوصی سینمای ایران یا همان وزارت فرهنگ فرانسه!

به‌تازگی از سوی مرکز ملی سینما و انیمیشن فرانسه Centre national du cinéma et de l'image animée که با نام اختصاری (CNC) شناخته می‌شود، فهرست ۱۳ فیلمی که قرار است با حمایت این مرکز در کشورهای دیگر ساخته شوند، اعلام شده است و نام پروژه جدید اصغر فرهادی هم در میان آنهاست. به این ترتیب او بعد از «گذشته»، «فروشنده» و «همه می‌دانند»، حالا چهارمین فیلمش را با وزارت فرهنگ فرانسه و با بودجه بخش «کمک به سینماهای جهان» می‌سازد. کارگردانان کشورهای گوناگون هر ساله می‌توانند پروژه‌های خود را به‌همراه سناریوی فیلم‌هایشان با نسخه‌ای به زبان‌های فرانسه یا انگلیسی، به بخش «کمک به سینماهای جهان» ارائه کنند تا درصورت پذیرفته شدن، از کمک مالی این مرکز بهره‌مند شوند. این پروژه‌های سینمایی حتما باید از طریق یک کمپانی فرانسوی به مرکز ملی سینما ارائه شوند تا بودجه این مرکز، به‌عنوان ضامن اجرایی تولید فیلم، در اختیار آن کمپانی قرار بگیرد. «یک قهرمان» پروژه جدید اصغر فرهادی از طرف کمپانی ممنتو، به مرکز ملی سینمای فرانسه معرفی شده است که این اتفاق درمورد سه فیلم قبلی او هم افتاده بود و با طی شدن همین روند، بودجه ساخت را از وزارت فرهنگ فرانسه دریافت کرد.

این بودجه تنها در اختیار فیلمسازان کشورهایی که از جانب فرانسه به‌عنوان «کمتر توسعه‌یافته» شناخته می‌شوند، قرار می‌گیرد و اکثرشان جزء مستعمرات فرانسه بوده‌اند؛ هرچند اسپانیا هم بارها توسط میانبرهای مختلف، با اینکه در فهرست مشمولان این بودجه قرار ندارد، توانسته آن را دریافت کند که «همه می‌دانند» یک نمونه از آن است. کمیسیونی که تخصیص‌دهنده این بودجه است، هر سال دو یا سه بار تشکیل جلسه می‌دهد تا سناریوهای رسیده را مطالعه و درنهایت، ۱۰ تا ۱۵ پروژه سینمایی حائز شرایط دریافت کمک مالی این مرکز را معرفی کند. پیش از این، غیر از اصغر فرهادی، بعضی دیگر از کارگردانان سینمای ایران ازجمله محسن مخملباف، عباس کیارستمی و رفیع پیتز از کمک‌های مالی مرکز ملی سینمای فرانسه استفاده کرده بودند. کمیته بررسی پروژه‌های سینمایی مرکز ملی سینما شامل دو بخش است که یک بخش مربوط به فیلم‌های اول و دوم و دیگری مربوط به پروژه کارگردانانی است که حرفه‌ای‌تر هستند. در اعلامیه‌های مربوط به مرکز ملی فیلم فرانسه اشاره شده که مطالعه این فیلمنامه‌ها در مسیر اعطای بودجه به آنها، جنبه محتوایی هم دارد. این خصوصا درمورد فیلمسازان شناخته‌شده‌تر واضح به‌نظر می‌رسد چون مطالعه فیلمنامه‌های آنها چندان نمی‌تواند جنبه کیفی داشته باشد. در کمیسیون اول هفت کارشناس پروژه‌های رسیده را مورد مطالعه قرار می‌دهند و در کمیسیون دوم، ۶ کارشناس مسئولیت بررسی فیلمنامه‌ها را برعهده دارند. امسال ۱۳ پروژه سینمایی از کشورهای تایلند، اسپانیا، اوکراین، مراکش، آرژانتین، اسلواکی، گرجستان و ایران در این مرکز پذیرفته شده‌اند. فیلمسازان بعضی کشورها می‌توانند نهایتا تا ۵۰ درصد از این مرکز کمک دریافت کنند و فهرست کشورهایی که شرکت‌های فرانسوی درصورت استخدام یک فیلمساز از آنها و اقدام به تولید مشارکتی، می‌توانند ۸۰ درصد از بودجه برآوردشده را از مرکز ملی فیلم فرانسه دریافت کنند، در جدولی به پیوست آمده است. در اکثر این کشورها تا به حال حتی یک فیلم کوتاه هم ساخته نشده و خیلی از آنها جزایری از مستعمرات فرانسه هستند که جمعیتی زیر صد یا حتی ۵۰ هزار نفر دارند.

نکته قابل توجه درباره فیلمسازی اصغر فرهادی، از جدایی نادر از سیمین به بعد، این است که او تمام پروژه‌هایش را با بودجه دولتی، البته دولتی غیر از ایران، جلوی دوربین برده است. به‌طور کل بحث درباره اینکه سینمای ایران باید تماما خصوصی شود و یا اینکه سینمای استراتژیک مانع رشد سینمای ایران است، بارها از جانب بسیاری از عوامل سینما، اهالی مطبوعات و حتی مدیران سینمایی ایران شنیده شده است و این طیف اتفاقا نه هوادار مراکزی از قبیل دفتر پویافیلم و شکوفافیلم و هدایت فیلم، بلکه هوادار سینمای کسانی از قبیل کیارستمی و اصغر فرهادی هستند. این سوال واضح هنوز پاسخی نیافته است که چنین فیلمسازانی بدون بودجه دولتی چطور می‌توانند فیلم بسازند و اگر قاعده سینما کاملا خصوصی و بازاری باشد، کدام سرمایه‌گذاری حاضر است روی چنین آثاری سرمایه‌گذاری کند؟ اگر پاسخ این سوال تابه‌حال «همین سرمایه‌گذاران خارجی» بوده که باید گفت آنها هم از بودجه دولتی تامین می‌شوند و اطلاعات آن به‌طور مشخص در پرتال‌های کشورهای حمایت‌کننده آمده است. به‌علاوه، فیلم‌های استراتژیک که هرقدر هم کم‌تعدادتر می‌شوند، همچنان عنوان می‌شود که تا به صفر نرسیدن‌شان سینمای ایران ساختار صحیحی پیدا نمی‌کند، درحالی چنین اتهاماتی دریافت می‌کنند که فیلمسازان مورد تایید همین جریان منتقد، یا به‌عبارتی کسانی که آنها را به‌عنوان جریان مستقل قرار گرفته در مقابل سینمای استراتژیک و وطنی تعریف می‌کنند، تامین سرمایه فیلمسازی‌شان از دو حال خارج نبوده است؛ یا وقتی در داخل ایران فیلم می‌ساختند با پول دولتی بوده و یا خودشان تحت عناوین مصرح استراتژیک، از کشورهای دیگری بودجه دریافت کرده‌اند. به این نکته هم می‌شود توجه کرد که دولت‌هایی مثل دولت فرانسه، برای اعطای بودجه یک فیلم ابتدا باید فیلمنامه آن را بخوانند و تایید کنند و بعد از ساخت هم تحت‌عنوان صدور ویزا برای فیلم، آثار باید از فیلترینگ وزارت فرهنگ فرانسه عبور کند. وجود این ساختارهای مسلم و بدیهی، بارها توسط فیلمسازان، اهالی مطبوعات و بعضی مدیران سینمایی ایران زیر سوال رفته است.

ماموریت مرکز ملی فیلم فرانسه

مرکز ملی سینما و انیمیشن فرانسه که نهاد اجرایی سینما در این کشور است، هم‌اکنون ۶ ماموریت اصلی دارد که در مواد قانونی به آنها اشاره شده است.

۱-تعیین مقررات سینما

مقررات سینما که شامل اعطای مجوزهای عملیاتی (پروانه ساخت و پروانه نمایش) به شرکت‌های تولید یا توزیع فیلم است. همچنین این مرکز بر برنامه‌نویسی سینماها (جدول اکران)، قیمت بلیت و اعلامیه‌های درآمد، کنترل و نظارت دارد.

۲-پشتیبانی از اقتصاد سینما، سمعی و بصری و اقتصاد چندرسانه‌ای

CNC پشتیبانی مالی اعطاشده توسط وزارت فرهنگ به صنعت فیلم را متمرکز و مدیریت می‌کند. این کمک برای ساخت فیلم‌های تاییدشده سینمایی و تلویزیونی و همچنین ایجاد و نوسازی سالن‌های سینما استفاده می‌شود.

۳-ترویج سینما و سمعی و بصری و توزیع آنها در بین همه مخاطبان

CNC این وظیفه را توسط برگزاری جشنواره‌های ملی و بین‌المللی فیلم (مانند جشنواره کن)، تدریس سینما در مدارس و همچنین تهیه مستندهای خلاق برای توزیع غیرتجاری انجام می‌دهد.

۴-حمایت و انتشار میراث سینمایی

اداره میراث سینمایی، جمع‌آوری، حفظ، حراست، پردازش فیزیکی میراث فیلم را تقویت می‌کند.

۵-اقدامات اروپایی و بین‌المللی

CNC سیاست‌های چندجانبه اروپایی و بین‌المللی را در بخش فیلم و سایر تولیدات سمعی و بصری تعریف و پیاده‌سازی می‌کند. این مرکز مسئول نظارت بر کلیه موارد فنی و حقوقی است که تاثیر بسزایی در بخش سمعی و بصری دارند. این نظارت و حمایت شامل سینمای کشورهای درحال توسعه هم می‌شود. گفتنی است تاسیس بخش حمایت از فیلمسازی در کشورهای دیگر در مرکز ملی سینمای فرانسه، سال ۲۰۱۱ از طرف دولت و تحت نظارت وزارت امورخارجه فرانسه ابلاغ شد.

۶-کمیسیون طبقه‌بندی

CNC و به‌ویژه کمیسیون طبقه‌بندی آن، نظرات خود را درمورد صدور ویزا برای استفاده از آثار سینمایی صادر می‌کند. نظرات این کمیسیون سپس به وزیر فرهنگ ارسال می‌شود و او تنها شخصی است که مجاز به صدور ویزاست. این ویزاها که معادل پروانه نمایش در کشور خودمان هستند شامل مواردی بیشتر مثل آگاهی‌بخشی به بینندگان درمورد محتوای آثار هم می‌شوند و ممکن است برای بعضی فیلم‌ها محدودیت سنی و یا اخطار برای بینندگان قرار بدهند.

فهرست کشورهایی که شرکت‌های فرانسوی درصورت استخدام یک فیلمساز از آنها و اقدام به تولید مشارکتی می‌توانند ۸۰ درصد از بودجه برآوردشده را از مرکز ملی فیلم فرانسه دریافت کنند

پرو، فیلیپین، جمهوری دومینیکن، روآندا، سنت کیتس و نویس، سنت وینسنت و گرنادین، سنت لوسیا، سلیمان، سالوادور، ساموآ، سائوتومه، سنگال، سیشل، سیرالئون، سومالی، سودان، سودان جنوبی، سری لانکا، سورینام، سوازیلند، سوریه، تاجیکستان، تانزانیا، چاد، فلسطین سرزمین، تایلند، تیمور، توگو، تونگا، تونس، ترکمنستان، توالو، اروگوئه، وانواتو، ونزوئلا، ویتنام، یمن، زامبیا، زیمبابوه، گینه بیسائو، گینه استوایی، گویان، هائیتی، هندوراس، عراق، ایران، جامائیکا، اردن، قزاقستان، کنیا، قرقیزستان، کیریباتی، کوزوو، لائوس، لسوتو، لبنان، لیبریا، لیبی، ماداگاسکار، مالاوی، مالدیو، مالی، مراکش، موریس، موریتانی، میکرونزی، مولدووا، مغولستان، مونته نگرو، موزامبیک، نامیبیا، نائورو، نپال، نیکاراگوئه، نیجریه، نیجر، اوگاندا، ازبکستان، پاکستان، پالائو، پاپوآ گینهٔ نو، پاراگوئه نو، افغانستان، آفریقای جنوبی، الجزایر، آنگولا، آنتیگوا و باربودا، ارمنستان، آذربایجان، بنگلادش، بلیز، بنین، بوتان، بلاروس، برمه، بولیوی، بوتسوانا، بورکینا، بروندی، کامبوج، کامرون، کیپ ورد، شیلی، کلمبیا، کومور، کنگو، کنگو (جمهوری دموکراتیک)، کره شمالی، کاستاریکا، ساحل عاج، کوبا، جیبوتی، دومینیکا، مصر، اکوادور، اریتره، اتیوپی، فیجی، گابن، گامبیا، غنا، گرانادا، گواتمالا، گینه کوناکری

سازمان توزیع روزنامه فرهیختگان
@Department of Distribution
تلفکس: (۰۲۱) ۶۶۳۴۸۰۱۱-۱۲

سازمان آگهی‌های روزنامه فرهیختگان
Advertisement`s Organization
تلفن: (۰۲۱) ۶۶۳۴۸۰۴۶-۶۶۳۴۸۰۱۸
فکس: (۰۲۱) ۶۶۳۴۸۰۱۷
تماس با ما:
ایمیل: a66348018@gmail.com

آگهی تغییرات شرکت بارو برج‌بنا با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۴۷۸۳۷۸ و شناسه ملی ۱۴۰۰۵۱۹۹۴۳۹ به استناد صورتجلسه هیات‌مدیره مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۳۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: محل شرکت به: استان مازندران، شهرستان قائم‌شهر، بخش مرکزی، شهر قائم‌شهر، محله کفشگرکلا، خیابان البرز۳۶[شهید آیت‌الله حاجی]، بن‌بست ارکیده ۳۰، پلاک ۰، طبقه دوم کدپستی: ۴۷۶۵۷۵۶۵۷۵ انتقال یافت.
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۹۳۴۳۵۵)

آگهی تغییرات شرکت آنین کاغذ سنگی سهامی خاص به شماره ثبت ۵۴۷۰۰۷ و شناسه ملی ۱۴۰۰۸۶۰۶۷۳۵ به استناد صورتجلسه هیات‌مدیره مورخ ۱۳۹۹/۰۲/۰۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای وحید مینقی اقدم با شماره ملی ۰۰۸۳۳۳۷۸۲۲ به سمت مدیرعامل برای مدت باقیمانده انتخاب گردید و حق امضای کلیه اسناد و اوراق بهادار شرکت ازقبیل چک، سفته، برات، قراردادها و عقود اسلامی با امضای مشترک رئیس هیات‌مدیره و یکی از اعضای هیات‌مدیره همراه با مهر شرکت معتبر و نیز کلیه مکاتبات عادی و اداری با امضای مدیرعامل همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۹۳۴۳۵۱)

تاسیس شرکت سهامی خاص فرآور پالادید در تاریخ ۱۳۹۹/۰۵/۱۱ به شماره ثبت ۵۶۲۵۵۵ به شناسه ملی ۱۴۰۰۹۳۳۲۰۲۶ ثبت و امضا ذیل دفاتر تکمیل گردیده که خلاصه آن به شرح زیر جهت اطلاع عموم آگهی می‌گردد. موضوع فعالیت: انجام کلیه فعالیت‌های بازرگانی و تجاری و سرمایه‌گذاری اعم از داخلی و خارجی ازجمله خرید و فروش و پخش و توزیع کالا و خدمات و صادرات و واردات و ثبت برند. انجام کلیه فعالیت‌های تولیدی و صنعتی بخش معدن شامل طراحی و مهندسی اعم از ساختمانی، ابنیه و تجهیزات و ماشین‌آلات خط تولید و همچنین ساخت، تامین و تجهیز و نصب و راه‌اندازی و تاسیس و احداث و بهره‌برداری واحدهای تولیدی مربوط به فراوری و تبدیل و کانه‌آرایی و دانه‌بندی و پرعیار کردن و بسته‌بندی مواد معدنی. انجام کلیه فعالیت‌های معدن کاری شامل طراحی و مهندسی و اکتشاف و استخراج و ساخت و تامین تجهیزات و ماشین‌آلات معدنی و بهره‌برداری از معادن و همچنین پیمانکاری معادن. درصورت لزوم پس از اخذ مجوزهای لازم از مراجع ذی‌ربط مدت فعالیت: از تاریخ ثبت به مدت نامحدود مرکز اصلی: استان تهران-منطقه ۱۵، شهرستان تهران، بخش مرکزی، شهر تهران، محله عباس‌آباد-اندیشه، خیابان میرعماد، کوچه دوم، پلاک ۲۰، ساختمان شایسته، طبقه دوم، واحد ۴ کدپستی ۱۵۸۷۹۹۴۶۱۶ سرمایه شخصیت حقوقی عبارت است از مبلغ ۴۰۰۰۰۰۰۰ ریال نقدی منقسم به ۱۰۰ سهم ۴۰۰۰۰۰ ریالی تعداد ۱۰۰ سهم آن با نام عادی مبلغ ۴۰۰۰۰۰۰۰ ریال توسط موسسین طی گواهی بانکی شماره ۱۸/۹۹/۴۶۴۱۲۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۲ نزد بانک تجارت شعبه میرعماد با کد ۰۳۹ پرداخت گردیده است. اعضای هیات‌مدیره خانم صفورا حاج‌حیدری به شماره ملی ۰۰۶۸۱۰۰۰۷۸ و به سمت نایب‌رئیس هیات‌مدیره به مدت ۲ سال و به سمت مدیرعامل به مدت ۲ سال آقای اسکندر شهداد به شماره ملی ۲۷۵۵۰۵۵۰۹۱ و به سمت عضو هیات‌مدیره به مدت ۲ سال آقای ایرج شجاع سنگچولی به شماره ملی ۵۰۹۹۰۵۸۷۶۰ و به سمت رئیس هیات‌مدیره به مدت ۲ سال دارندگان حق امضا: کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور شرکت ازقبیل چک، سفته، بروات، قراردادها عقود اسلامی با امضای مشترک رئیس هیات‌مدیره و مدیرعامل همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد و اوراق عادی و اداری به امضای انفرادی رئیس هیات‌مدیره یا مدیرعامل ممهور به مهر شرکت معتبر می‌باشد. اختیارات مدیرعامل: طبق اساسنامه بازرسان آقای حمید عبدی به شماره ملی ۰۰۶۶۴۷۰۳۹۰ به سمت بازرس علی‌البدل به مدت یک سال مالی آقای مسیب حاجی حیدری به شماره ملی ۰۳۸۵۷۶۵۸۳۵ به سمت بازرس اصلی به مدت یک سال مالی روزنامه کثیرالانتشار فرهیختگان جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید. ثبت موضوع فعالیت مذکور به منزله اخذ و صدور پروانه فعالیت نمی‌باشد.
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۹۳۴۳۵۷)

تاسیس شرکت سهامی خاص سورین سازان آتی پارس پرگاس در تاریخ ۱۳۹۹/۰۵/۰۷ به شماره ثبت ۵۶۲۴۱۳ به شناسه ملی ۱۴۰۰۹۳۲۴۸۹۳ ثبت و امضا ذیل دفاتر تکمیل گردیده که خلاصه آن به شرح زیر جهت اطلاع عموم آگهی می‌گردد. موضوع فعالیت: فعالیت بازاریابی غیرهرمی و غیرشبکه‌ای و اخذ سفارش تلفنی و اینترنتی جهت تهیه و توزیع و حمل و تحویل هر نوع مایحتاج منازل و مغازه‌ها و شرکت‌ها و ادارات و کارخانجات دولتی و خصوصی ازقبیل: انواع مواد غذایی- لبنیات: شیر، ماست، دوغ، کره، کشک. پروتئین: گوسفند، بره، بز، گوساله، دل-جگر-قلوه-مرغ، ماهی، بلدرچین، کبک. میگو، غاز، اردک و انواع روغن‌های مایع و جامد و حیوانی- و چای- قند- شکر- برنج- انواع رشته‌ها- و ماکارونی‌ها- جو- گندم- بلغور- انواع نان- لوازم بهداشتی و آرایشی: انواع ادکلن- و عطر و اسپری بدن- و انواع ماسک‌های پارچه‌ای و شیشه‌ای و طلقی- و شوینده‌ها- سفیدکننده‌ها- ضدعفونی‌کننده‌ها- خمیردندان- نخ‌دندان- مسواک- صابون‌های مایع و قالب- پودرهای شست‌وشو- مایع ظرفشویی- مایع دستشویی- پودر ماشین لباسشویی- نرم‌کننده- بوگیر یخچال و توالت- اسپری خوشبوکننده- البسه و لباس زیرهای زنانه و مردانه و بچه‌گانه- و دخترانه- پالتو- کاپشن- بادگیر- انواع چادرهای مسافرتی- زیرانداز- فرش- پادری- روفرشی- گلیم- موکت- جاکفشی- کمد- تختخواب- روتختی- رخت‌آویز- میز اطو- انواع وسایل و لوازم روشنایی- لامپ‌های کم‌مصرف و پرمصرف- لوستر- آباژور- و لوازم برقی مانند- اطو- یخچال- آبمیوه‌گیری- آبغوره‌گیری- آبلیموگیری- مخلوط‌کن- همزن- آسیاب- فریزر- اجاق گازهای معمولی و فردار- انواع ظروف‌های چینی- کریستال- ملامین- بلور- تفلون- آلومینیوم- استیل- چدن- مس- روی- انواع گوشی‌های همراه و ثابت- پاوربانک- قطعات کامپیوتر و لپ‌تاپ- هندزفری- کابل‌های شارژر- شارژر- فلش مموری- رم- هارد- سی‌دی و دی‌وی‌دی- پرینتر- اسکنر- دوربین عکاسی و فیلمبرداری- نگاتیو عکس- داروی ظهور عکس- انواع دستگاه‌های پرس و میوه و سبزیجات و صیفی‌جات و حبوبات انواع دوچرخه و سه‌چرخه‌های بچه‌گانه و انواع دوچرخه‌های خردسال و بزرگسال و ورزشی و قطعات آنها- انواع موتورسیکلت و قطعات آن و انواع قطعات و لوازم یدکی انواع خودروهای سواری باری مسافربری- و حفاری- انواع گل‌های تزئینی و آپارتمانی طبیعی و مصنوعی و انواع گلدان‌های شیشه‌ای و گلی و چینی و پلی استر و انواع قاب عکس‌های چوبی- فلزی و ارائه خدمات ساختمانی و تخریب و گودبرداری و حمل نخاله و خرده‌کاری‌های ساختمانی: بنایی- سیمانکاری- سنگ‌کاری- موزائیک‌کاری- کاشیکاری- سرامیک‌کاری- گچ‌کاری- آهنگری- قیرگونی- آسفالت- لوله‌کشی سرد و گرم- نصب آبگرمکن دیواری- ایستاده- خورشیدی- پکیج- انواع ابزارآلات و لوازمات ساختمانی- قرقره- بالابر- سیمان‌پاش- گچ‌پاش- دریل- فرز- انواع مته- کمچه- ماله- شاقول- تراز- کاشی‌بر- سنگ فرز- کاشی- سرامیک- سنگ‌های نما و آنتیک- آجرنسوز- آجر- سفال- بلوک- فوم- تیرچه- تیرآهن- گچ- سیمان- پودر سنگ- ضدیخ سیمان- انواع چسب‌های آب‌بندی- اخذ و اعطای نمایندگی- صادرات و واردات اجناس و اقلام مجاز درصورت لزوم پس از اخذ مجوزهای لازم از مراجع ذی‌ربط مدت فعالیت: از تاریخ ثبت به مدت نامحدود مرکز اصلی: استان تهران-منطقه ۱۶، شهرستان تهران، بخش مرکزی، شهر تهران، محله تهرانپارس، خیابان شهید جمیل شبستری (۱۳۳)، خیابان شهید حسن ارفاقی (۲۱۰ شرقی)، پلاک ۱۲۱، طبقه همکف کدپستی ۱۶۵۶۷۳۹۱۴۳ سرمایه شخصیت حقوقی عبارت است از مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال نقدی منقسم به ۱۰۰۰ سهم ۱۰۰۰۰ ریالی تعداد ۱۰۰۰ سهم آن بی‌نام عادی مبلغ ۳۵۰۰۰۰۰ ریال توسط موسسین طی گواهی بانکی شماره ۵۹۶۵۳۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۳۱ نزد بانک پاسارگاد شعبه دولت با کد ۳۹۹ پرداخت گردیده است و الباقی در تعهد صاحبان سهام می‌باشد. اعضای هیات‌مدیره آقای علی رسولی به شماره ملی ۰۰۱۱۲۱۹۱۸۱ و به سمت منشی هیات‌مدیره به مدت ۲ سال و به سمت عضو هیات‌مدیره به مدت ۲ سال آقای مهدی خرسندیان به شماره ملی ۰۰۴۳۴۷۶۰۵۸ و به سمت رئیس هیات‌مدیره به مدت ۲ سال و به سمت عضو هیات‌مدیره به مدت ۲ سال آقای محمدامیر رسولی به شماره ملی ۰۰۵۹۲۲۹۰۵۵ و به سمت نایب‌رئیس هیات‌مدیره به مدت ۲ سال و به سمت عضو هیات‌مدیره به مدت ۲ سال آقای ایمان رسولی به شماره ملی ۰۰۶۳۷۸۳۲۰۷ و به سمت عضو هیات‌مدیره به مدت ۲ سال آقای عرفان رسولی به شماره ملی ۰۰۷۹۱۹۲۶۵۳ و به سمت عضو هیات‌مدیره به مدت ۲ سال آقای احسان رسولی به شماره ملی ۰۰۸۱۸۶۰۲۳۴ و به سمت عضو هیات‌مدیره به مدت ۲ سال آقای سیدمحمد حسینی به شماره ملی ۰۳۱۲۱۱۷۴۳۴ و به سمت مدیرعامل به مدت ۲ سال و به سمت عضو هیات‌مدیره به مدت ۲ سال دارندگان حق امضا: کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور شرکت ازقبیل چک، سفته، بروات، قراردادها عقود اسلامی و همچنین کلیه نامه‌های عادی و اداری با امضای مدیرعامل همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد. اختیارات مدیرعامل: طبق اساسنامه بازرسان آقای محمدرضا کاشانی کیان به شماره ملی ۰۰۷۳۱۸۲۶۷۲ به سمت بازرس علی‌البدل به مدت یک سال مالی آقای محمود یوسفیان به شماره ملی ۰۰۷۳۲۴۷۶۵۰ به سمت بازرس اصلی به مدت یک سال مالی روزنامه کثیرالانتشار فرهیختگان جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید. ثبت موضوع فعالیت مذکور به منزله اخذ و صدور پروانه فعالیت نمی‌باشد.
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۹۳۴۳۵۳)

حسام‌الدین رایگانی در گفت‌وگو با «فرهیختگان» از کتابش «دوران کوران» می‌گوید

یک عاشقانه کرونایی

عاطفه جعفری
روزنامه‌نگار

تابه‌حال به این فکر کرده‌اید که روز و روزگاری می‌آید و مردمی در آینده دوست دارند از احوالات امروز ما بدانند و بخوانند. چه بخواهیم و چه نه، آدم‌هایی خواهند آمد که این روزهای ما را در آینه کتاب و قصه‌ها خواهند خواند. قصه روزهای کرونایی و مردمانی را که ماسک می‌زدند و الکل از دست‌شان نمی‌افتاد و از ترس مبتلانشدن به این بیماری از خانه بیرون نمی‌رفتند؛ شاید برای ما عادی شده باشد اما در دلش زیستی خلاف عادت روزمره دارد که شنیدن و خواندن قصه‌هایی در بطن چنین زندگی‌ای نه‌تنها برای امروز که آینده و روزهایی که کرونا از کره خاکی رخت برمی‌بندد، جذابیت خاصی خواهد داشت. کتاب دوران کوران نوشته حسام‌الدین رایگانی است؛ کتابی که مربوط به همین روزهایمان است. روزهایی که باید فاصله‌مان را با هم رعایت کنیم. از هم دور باشیم تا زنده بمانیم. شاید اگر یک سال قبل کسی این روزها را برایمان تعریف می‌کرد، اصلا باورمان نمی‌شد و فکر می‌کردیم این اتفاق‌ها فقط در فیلم‌های ترسناک می‌افتد ولی حالا دقیقا با این مساله مواجه هستیم. کتاب «دوران کوران» از داخل یک بیمارستان روایت می‌شود. رایگانی با قراردادن یک بستر عاشقانه به کتابش سعی کرده کتاب را برای مخاطب دلچسب کند. گفت‌وگویی با نویسنده داستان دوران کوران داشتیم تا از او درباره مسیری که منتهی به نوشتن این کتاب شده است، سوال کنیم.

* * *

شما داستان عاشقانه «ایهام» را نوشتید و بعد از آن تصمیم گرفتید یک کتاب درباره این روزگار کرونایی بنویسید؟ چرا این تصمیم را گرفتید؟

در دوران حیات ما، اتفاقات اجتماعی بسیاری رخ می‌دهد و هرکسی به نظر من نسبت به این اتفاقات رسالتی برعهده دارد. اگر بتواند در آن اتفاق واکنش نشان دهد و تاثیری بر آن اتفاق بگذارد، وظیفه و رسالت خود را انجام داده است. مهم‌ترین کاری که این روزها انجام می‌شود، بر دوش کادر درمان است. کادر درمان با هجومی از خطر و دقیقا هجومی از خستگی مقابله می‌کنند، من فکر کردم چه خوب است کسانی که اهل رسانه و قلم هستند، تریبونی دارند که این روزهای جامعه را بازتاب دهند. اینکه در وهله اول احوالات پیرامون خود و خانواده را نشان دهند و بعد همشهریان، بعد کشور و بعد جهان را انعکاس دهند. این کار هم به نوعی در تاریخ خواهد ماند و یک اثر ماندگاری می‌شود و هم اینکه اگر کسی سال‌های بعد اینها را خواند، با حال و هوای این روزها آشنا می‌شود. معتقدم اینکه در یک اثر فقط بخواهیم بازتاب دهیم آنچنان فایده‌ای ندارد بلکه باید حرفی هم برای گفتن داشته باشیم. علاوه‌بر آن امکانی که داشتم و در نوشتن کتاب تاثیر گذاشت، بازدید نزدیک از بیمارستان بود. من به واسطه اینکه خواهرم رزیدنت بیمارستان مسیح دانشوری است و پدرم یکی از پزشکان بیمارستان شهدای تجریش؛ امکان این را داشتم که هماهنگ کنم و از بخش‌های مختلف بیمارستان‌ها بازدید کنم و یک نفر توضیحات هم به من بدهد، از حال بیماران بگوید، من خودم با پرستاران صحبت کنم و چند روایت از آنها بگیرم، حال و هوای آنها را بفهمم. به این دلیل شروع کردم. اوایل اسفندماه بود و دقیقا آن زمانی بود که ملت به هم دست نمی‌دادند و مشت‌هایشان را به هم می‌کوبیدند.

دقیقا روزهایی بود که قضیه جدی شد و یک‌باره آمار بالا رفت و مراقبت‌ها بیشتر شد و گفتند شست‌وشوی دست را مکرر داشته باشید و به هم دست ندهید. به ذهنم رسید اگر رمانی درمورد این موضوع نوشته شود و تاثیرگذار باشد، می‌تواند رسالت خوبی باشد. در همین امر بسیار اتفاقی با دوستان صحبت می‌کردیم و فهمیدم آنها هم پسندیدند و گفتند رمان دراماتیک می‌تواند تاثیرگذار باشد. شب که با دوستان صحبت کردم موارد مختلفی به ذهنم می‌رسید، اعم از مواردی که تخیل می‌کردم. فردای آن روز هماهنگ کردم و به بیمارستان مسیح دانشوری رفتم. با فردی هماهنگ شدم که در دل قضیه بود و با هم از ابتدای ورود یک بیمار تا انتهای خروج یک فوتی کرونایی را رصد کردم. کامل مراحل را دیدم، داروها را فهمیدم، حال وخیم را متوجه شدم که چه تفاوتی با حالت معمولی دارد. اوایل تجهیزات کمتر بود و کلا فضای مخوفی بود چون هم رزیدنت‌ها و هم پرستاران با امری مواجه بودند که تا آن لحظه با آن برخورد نداشتند و آمار ضدونقیض بسیار می‌آمد، توصیه درست و غلط می‌آمد، یکی می‌گفت این ویروس هوا گرم شود از بین می‌رود، دیگری می‌گفت روی غذا می‌نشیند، دیگری می‌گفت روی سطوح فلزی ۲۰ روز می‌نشیند. هریک از گفته‌ها هم بعد از مدتی نقض می‌شد.

با فضای پرابهام‌تری مواجه بودم. آن روز به بیمارستان رفتم و تمام مشاهدات را یادداشت و بعد نوشتن را شروع کردم. در دورانی بود که توصیه می‌شد در خانه بمانید. من هم می‌نوشتم و درعین حال چند بازدید دیگر هم داشتم، دوباره به بیمارستان مسیح دانشوری، بیمارستان بعثت نیروهای مسلح و بیمارستان بقیه‌الله هم رفتم. بعد از دو ماه نسخه اولیه آماده شد، من این نسخه را با چند نفر به اشتراک گذاشتم. اول با پنج پزشک به اشتراک گذاشتم و مجاب کردم کار را بخوانند و باگ‌های فنی کار را دربیاورند. اگر اصطلاحی اشتباه آمده چون رشته شخصیت‌های ما مشخص است، رزیدنت‌های رشته عفونی هستند و اصطلاحات و کارهایی که انجام می‌دهند باید مستند می‌بود. همچنین با رفقای خودم که کتابخوان بودند و کار بد را از کار خوب تشخیص می‌دادند، نظرخواهی کردم. کار تکمیل شد و با انتشارات هم کار را قطعی کردم و آنها هم استقبال کردند و چندبار کارشناسی و تصحیح شد. حدود چهار ماه طول کشید که تمام‌وقت هم بود. بعد از چهار ماه نسخه نهایی شد و برای انتشار رفت.

دلیل خاصی دارد که در انتخاب روایت اول کتاب از نگاه یک پزشک زن به ماجرا ورود کردید؟

چند دلیل وجود دارد. یکی از دلایل شخصی بود. یک دلیل این بود که کتاب قبلی‌ام «ایهام» از نگاه یک پسر دانشجو بود، دلم می‌خواست تجربه بعدی من از نگاه یک خانم باشد. اما این دلیل اصلی نبود. این اولین چیزی بود که به ذهنم رسید که از زبان یک خانم نوشته شود و سعی کنم آن زنانگی نوشتن در روایت کتاب مشهود باشد. دوست داشتم کسی که می‌خواند به خوبی احساس کند یک خانم این داستان را نوشته است، نمی‌دانم چقدر در این زمینه موفق بودم. چند بازخورد خوب داشتم، فعلا در این خصوص بازخورد بدی نداشتم. نگاه دیگر این بود که به هرحال قشری که زحمت می‌کشند مخصوصا پرستاران طیف زیادی خانم هستند. یک دلیل هم این بود که بحث تاثیرگذاری خانم‌ها در این جریان دیده شود که به هرحال این همه وسط این مبارزه بودند. با توجه به مخوف بودن فضا و با توجه به اینکه فضا خیلی جاها با احساسات تنیده می‌شد، شما با بیمارانی طرف بودید که وحشت‌زده می‌شدند، وقتی می‌فهمیدند تست آنها مثبت است، تصور همگی تا مرگ می‌رود. داستان‌های دراماتیک بسیاری ایجاد می‌شود. وقتی از نگاه یک خانم با احساسات و با نرمی‌هایی که در احساسات یک زن وجود دارد، به این داستان نگاه می‌شد کمک می‌کرد کتاب لحظات دراماتیک‌تری داشته باشد.

نکته دیگر این بود که می‌خواستم یک قهرمان خانم داشته باشم. مثل آن کسی که در داستان شهید می‌شود، چون اسم شهید را می‌آوریم تصویر یک مرد در ذهن ما تداعی می‌شود، دلم می‌خواست تصویر یک زن در ذهن خوانندگان متبادر شود و درعین حال دو قهرمان داستان زن باشند. احساس می‌کنم در ادبیات معاصر ما جای خالی قهرمان‌های زن و تاثیرگذاری آنها خیلی حس می‌شود، چه در ادبیات، چه در فیلم و چه در عرصه اقتصادی و کارآفرینی اینچنین است. انگار عدم اعتمادبه‌نفسی ایجاد شده است که قهرمان‌سازی از بابت آن قدری سخت می‌شود. اینها چیزهایی است که به ذهن من می‌رسد.

اگر بخواهیم به این نگاه کنیم که چند بیمارستان را رفته‌اید و بعد نوشتن را شروع کردید، شاید بگوییم کتاب را زود نوشتید. با توجه به اینکه همواره می‌شنویم که کرونا وجود دارد و شاید سال‌ها بخواهد با ما زندگی کند بهتر نبود مدت‌زمان بیشتری را برای تحقیق می‌گذاشتید تا قصه‌های واقعی دیگر را هم ببینید.

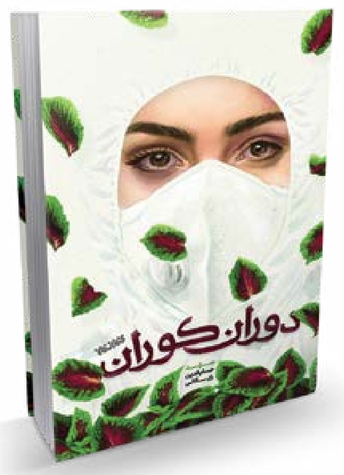

من از جایی به بعد که مشاهدات را می‌دیدم و خود تجربه می‌کردم و روایات را می‌خواندم، از هر آنچه می‌خواستم برسانم، اشباع شدم. حتی اگر یک سال دیگر وضعیت کرونا ادامه داشته باشد فقط در این وجه است که شکل آن تغییر کند یا علائم آن عوض شود، آنچنان چیزی به ذهن من اضافه نمی‌کرد. آن متنی که در کتاب بود با این مشاهدات اشباع شد.

به ذهن من رسید در شرایط بحرانی و کوران که اتفاق اینچنینی رخ می‌دهد یک نفر چطور می‌تواند شرایط را تبدیل به احسن کند. قدری در اشل محدود خودم کاری انجام بدهم که فضا بهتر شود. در این مقطع این قهرمان داستان چنین کاری را انجام داده است. احساس می‌کنم جلوتر می‌رفت یا مشاهدات من بیشتر می‌شد چیزی به حرفی که می‌خواستم در کتاب بیان کنم، اضافه نمی‌شد. زمانی که کتاب نهایی شد وزیر، رئیس‌جمهور و... گفتند در حالت خوشبینانه تا آخر اردیبهشت و بدبینانه تا آخر خرداد است. امری که بیان می‌کردند این بود که در فصل گرما این امر منتفی می‌شود. کلی هم مقاله آمده بود که واکسن در تابستان عرضه می‌شود. همین الان هم وعده‌هایی می‌دهند. روسیه در پاییز می‌خواهد کل مردم خود را واکسینه کند. بهداشت جهانی اعلام کرده است در فصل پاییز واکسنش تهیه می‌شود. احساس کردم یا زود تمام می‌شود یا ادامه پیدا می‌کند. این مساله به داستان من کاری نداشت. برای همین تصمیم گرفتم تا بنویسم.

به نظر شما ادبیات داستانی چقدر از مسائل و شرایط اجتماعی امروز، وام می‌گیرد و چقدر موفق بوده است؟

به نظرم موفق نبودیم. اعتقاد دارم اگر سرانه مطالعه ما پایین است و می‌نالیم که ملت ما کتاب نمی‌خوانند، کتاب خوب و قابل‌فهم ارائه نداده‌ایم. ما در این زمینه واقعا ضعف داریم. در بازتاب دادن حادثه‌ها یا نوشتن داستان‌هایی که حرفی برای گفتن داشته باشد، ضعف داریم.

کتابی به نام «خیابان ۲۰۴» آمده است که ماجرای منا را تشریح می‌کند. این کتاب بعد از ۴-۳ سال از حادثه منا منتشر شد. شاید کتابی چاپ‌شده باشد ولی بازتاب چندانی نداشت. یک امر ناشی از ضعف در نگارش آثار است و یک امر در عرضه این کتب است. چقدر ترغیب ایجاد می‌کنیم که به این شکل کتاب‌ها بپردازیم تا خوانده شود؟

در جنگ خیلی آثار خوبی را شاهد هستیم. انتشارات آوینی یا انتشارات سوره مهر یا انتشارات‌های دیگر در حوزه دفاع مقدس داریم ولی سوال من این است که آیا زمان حال و اتفاقاتی که الان رخ می‌دهد و مشکلاتی که الان با آن درگیر هستیم نمی‌تواند به زبان ادبی و با نثر قابل‌فهم، شیوا و جذاب بیان شود؟

واقعا در تصویر کردن این داستان‌ها ضعف داریم، چون همه به سمت مدیا، تصویر و تولیدات ویدئویی رفته‌اند و نوشتن واقعا مغفول واقع شده است. به نظرم امری که کتاب می‌تواند به خواننده منتقل کند، درنهایت سودمندتر از چیزی است که فیلم یا سریال می‌تواند منتقل کند. دلیل این امر بسیار مفصل است.

غفلت از کارکرد هنر در مواجهه با مسائل روز

هادی ناصری
مدیر کتابخانه‌های استان تهران

در هر دوره‌ای جامعه با مسائل متنوعی مواجه می‌شود که بر شئون مختلف جامعه اثرگذار خواهد بود. تنوع این دست مسائل از حوادث طبیعی مثل سیل و زلزله است تا رخدادهایی همچون اختلاس‌های نجومی و پدیده‌های اجتماعی و این روزها هم پدیده جدیدی مثل کروناویروس. انسان بخواهد یا نخواهد، به استقبال برود یا فرار کند، زندگی‌اش تحت‌تاثیر این رخدادها قرار می‌گیرد. نمونه‌های زیادی را در این سال‌ها تجربه کرده‌ایم. سال ۹۸ را درحالی آغاز کردیم که خروش سیل ویرانگری زندگی بسیاری از هموطنان را از شمال تا جنوب تحت‌تاثیر قرار داد و برای آنان که در میان سیل نبودند، تلنگری بود تا روحیه ایثار و همیاری را در خود ارزیابی کنند. بسیاری با کمک‌های نقدی و غیرنقدی سعی کردند یاری‌رسان هموطنان خود باشند و عده‌ای هم خانه و کار و کاسبی را رها کردند و به یاری مردم آسیب‌دیده شتافتند. همه این عرصه‌ها چه آنجا که یک انسان، گرفتار قهر طبیعت شده، چه آنکه با اهدای یک وسیله قصد کمک به هموطن را داشته و چه آنکه با ترک دیار به یاری آسیب‌دیدگان شتافته، پدیده‌هایی است که روایت آنها در قالب‌های هنرمندانه برای ثبت و ضبط در تاریخ و نشان دادن هویت ملی برای بیگانگان، ضروری است. افزون‌بر کارکرد اطلاع‌رسانی و ثبت در تاریخ، خلق داستان‌ها و آثار هنری یکی از موثرترین روش‌ها برای فرهنگ‌سازی است. حال با اینکه در سال‌های اخیر با پدیده‌های مختلف و در بعضی موارد پیچیده‌ای روبه‌رو بودیم اما جای خالی آنها را در داستان‌ها و قصه‌ها شاهد هستیم. همین حالا که کرونا، زندگی و روابط بین آدم‌ها را کلا دگرگون ساخته، با اینکه تقریبا ۶ ماه از ورود و تاثیرش بر شئون زندگی می‌گذرد جایی خبری از خلق اثر هنری چه در قالب تصویر و چه در قالب اثر ادبی به‌طور چشمگیر نیست. وقتی جنبه‌های مختلف این پدیده را مرور می‌کنیم، به مسائلی برمی‌خوریم که پرداختن به آنها اهمیت کمتری نسبت به پرداختن به مسائل زیرساختی حوزه بهداشت در بلندمدت ندارد. دلیل این ادعا آن است که آثار و شرایط ظاهری ویروس پیش‌روی همگان است و برای علاج و حل آن بسیج می‌شوند اما آیا برای تبعات روحی و روانی ناشی از این شرایط فکری کرده‌ایم؟ مواجهه با بیماری و ترس از مرگ، مشاهده بیماری‌های سخت در یک دوره زمانی کوتاه و شاید بی‌مقدمه و درد از دست‌دادن عزیزان، محدودیت‌ها در دید و بازدیدها و تنهایی‌های ناشی از آن، تاثیرات کروناویروس بر کسب‌وکارها و پیامدهای آن برای خانواده‌ها و سرپرستان خانواده‌ها و... بخشی از تبعاتی است که در این چندماه کرونا به ارمغان آورده است. پس باید برای آگاه‌سازی و آماده‌سازی روح و روان جامعه با خلق آثار ادبی و هنری دست به کار شد. اما آیا این وظیفه فقط برعهده نویسندگان و هنرمندان است؟ قطعا نه، چراکه زیست ایشان هم در همین فضاست و تابع همین شرایط. پس ضروری است سیاستگذاران فرهنگی هم فعالانه برای خلق این آثار ادبی و هنری اقدام کرده و با طراحی خلاقانه و نو برای سلامت روان جامعه برنامه‌ریزی کنند.

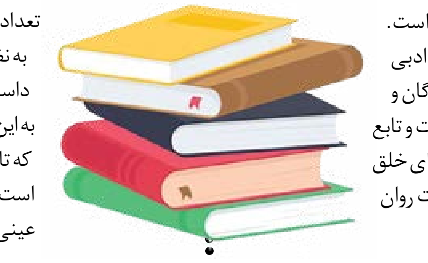

به‌ثبت داستانی تاریخ معاصر نیازمندیم

احسان رضایی
نویسنده و روزنامه‌نگار

درمورد این موضوع که در این پرونده لحاظ شده یعنی بازتاب وقایع اجتماعی در داستان معاصر، نکته‌ای که مهم است این است که ما در این زمینه ضعف داریم و داستان اجتماعی‌مان تبدیل به یک جریان قوی نشده و به همین دلیل خیلی از وقایع که در سال‌های اخیر، یا حداقل در یک قرن اخیر در کشورمان اتفاق افتاده است و قابلیت داستان‌پردازی دارد، خیلی بازتابی در داستان معاصر ندارد.
من فقط سه واقعه را می‌شناسم که به داستان‌های متعدد تبدیل شده است. یکی کودتای ۲۸ مرداد و ملی شدن صنعت نفت که در زیرمجموعه این موضوع قرار می‌گیرد و رمان‌هایی مرتبط با این موضوع نوشته شده است. مثل داستان «همسایه‌ها» احمد محمود، «اندکی سایه» احمد بیگدلی و داستان‌های دیگری که درمورد این موضوع نوشته شده است. موضوع دیگر درمورد انقلاب اسلامی و پیروزی‌های مردمی در این رخداد است و دقیقا در این گروه داستان‌های زیادی داریم چون جشنواره برای این موضوع داریم و همین باعث شده است که داستان‌ها در این خصوص زیاد باشد. سومین موضوع هم سال‌های جنگ و دفاع است که یک جریان را به خودش اختصاص داده و از همان زمان جنگ هم با کتاب «زمین سوخته» احمد محمود شروع شد و تاکنون ادامه دارد و نویسندگان خوب و برجسته‌ای را هم به خوانندگان این کتاب‌ها معرفی کرده است. به جز این موارد ما جریان دیگری را نمی‌بینیم که به چند داستان شکوهمند و خوب و فوق‌العاده تبدیل شده باشد. مثلا در رابطه با موضوع مهمی مثل «کشف حجاب» ما داستان‌های کوتاه داریم. در برخی رمان‌ها به این موضوع اشاره شده است. مثل رمان «من او» رضا امیرخانی. اما آنقدر این موضوع در کتاب‌ها پررنگ نیست که بگوییم مثلا تاریخ وقایع حول و حوش فرمان کشف حجاب اجباری را از این رمان‌ها متوجه می‌شویم. فرض کنید الان ما با یک بیماری همه‌گیر مواجه هستیم، دفعه قبل هم با یک بیماری همه‌گیر دیگر مواجه بودیم که وبا بود و بعد آن بیماری آنفلوآنزای اسپانیایی که همزمان با جنگ جهانی اول بود؛ در همان زمان ما یک قحطی عظیم در کشور داشتیم که آمارهایی از تلفات ایرانی‌ها در آن زمان وجود دارد که میلیونی است. اما تنها ارجاع به این موضوع در کتاب «سووشون» سیمین دانشور است و در جای دیگری درباره این اتفاق مهم چیزی نداریم.
می‌خواهم بگویم هیچ‌وقت استفاده از تاریخ معاصر برای خلق داستان‌های ماندگار تبدیل به یک جریان نشده است. ما جایزه‌ای برای داستان تاریخی (تاریخ معاصر) نداریم. ناشری نداریم که به این موضوعات بپردازد. درحالی که برعکس آن، مطالعات تاریخ معاصر زیاد داریم و ناشر تخصصی برای این موضوع هم. دو یا سه ناشر تخصصی داریم اما همین ناشرهای تخصصی نمی‌آیند به‌صورت جدی از رمان‌هایی که به موضوعات این‌چنینی می‌پردازند، حمایت کنند و یا در دستورکارشان قرار دهند. برای همین می‌بینید که از قتل محمدمسعود فقط یک رمان داریم و از قتل میرزاده عشقی هم فقط یک رمان. از ترور ناصرالدین‌شاه فقط یک رمان وجود دارد و خیلی اتفاقات دیگر که تعداد محدودی رمان داریم و چون خیلی روی آنها کار نشده است مخاطب ارزشش را نمی‌داند. به نظرم راهش این است نهادهایی که به‌صورت جدی به بحث تاریخ معاصر می‌پردازند، از داستان‌نویسانی که به روایت تاریخ معاصر اهمیت می‌دهند، حمایت کنند. در انتشارات‌هایشان به این موضوع یک جایگاهی را اختصاص بدهند، با این دید که بدانند چنین داستان‌هایی است که تاریخ را به میان مردم می‌آورد، نه تحقیقات بسیار ارزشمند آنها. البته این تحقیقات هم مهم است اما برای محققان ارزش دارد. داستان است که تاریخ معاصر را تبدیل می‌کند به یک واقعه عینی و ماندگار در ذهن عموم مردم.

عقب ماندن از جریانات اجتماعی

دانیال محمدی
روزنامه‌نگار

ادبیات در گسترده‌ترین معنای خود به‌مثابه گونه‌ای آفرینش هنری، صرفا امری شخصی و منحصر به یک یا چند فرد نیست، بلکه بیان نوعی آگاهی جمعی است. کارکرد و جایگاه اجتماعی ادبیات در همه ادوار تاریخ کتمان‌ناپذیر بوده و همواره باز نمایاندن و انعکاس پدیده‌های اجتماعی و انسانی از رسالت‌های قابل احصای آن به‌شمار رفته است. البته در این رهگذر به‌واسطه عنصر خیال‌انگیزی که وجه ممیزه ادبیات با گزارش‌نویسی و سایر گونه‌های مستندنگاری است، بازتاب مسائل اجتماعی و پدیده‌های دخیل بر زندگی بشری در عمل با استفاده از عناصر مخیل و تکنیک‌های روایی صورت گرفته است. در راستای چشم‌انداز مزبور این سوال مطرح می‌شود که آیا وظیفه ادبیات صرفا انعکاس بی کم و کاست واقعیات است؟ در پاسخ می‌توان اذعان داشت که لزوما این گونه نیست، اما بررسی برخی جنبه‌های متون ادبی درمقام نشانه‌ها و فرانموده‌های آگاهی جمعی و دگرگونی‌های مرتبط با آن و چگونگی نحوه دریافت این آگاهی‌ها از واقعیت‌های پیرامونی، یکی از مهم‌ترین وجوه آثار ادبی خلق‌شده درطول تاریخ ادبیات است. لذا مخلوق ادبی را می‌توان همانقدر پدیده‌ای فردی به‌حساب آورد که آفرینشی اجتماعی. با شکل‌گیری قالب ادبی رمان و ادبیات داستانی در قرون اخیر، عملا محمل کارآمدتری برای نقش‌آفرینی اجتماعی و بازنمود جریانات مرتبط با جوامع انسانی فراهم شده است. کمااینکه در آثار خلق‌شده در ادبیات ملی کشورهای گوناگون، به فراخور اقتضائات فرهنگی، سرزمینی، اعتقادی و طبیعی آثار چشمگیری در این زمینه تولید و عرضه شده است. اما داستان‌نویسی و رمان در سرزمین ما ـ برخلاف گونه‌های ادبی منظوم کلاسیک در انواع مختلف اعم از غنایی و حماسی و تعلیمی و... ـ سنتی به‌نسبت نوظهور و کم‌رونق‌تر است و بررسی نقش‌آفرینی آن در عرصه اجتماعی شاید تاحدودی چالش‌انگیزتر باشد. اساسا بررسی دقیق و نظام‌مند وضعیت اثرگذاری ادبیات معاصر ایران و به‌طور اخص ادبیات داستانی ایران در بحران‌ها و پیشامدهای اجتماعی و جمعی ملی، مستلزم پژوهشی ژرف و گسترده است، اما به‌طور ضمنی و با مراجعه به حافظه جمعی مخاطبان جدی ادبیات ایران می‌توان تاحدودی سستی و ناکارآمدی این عرصه و عقب‌افتادگی از جریانات اجتماعی را مشاهده کرد. اگر با اندکی اغماض آثار معدود درخور و شایسته‌ای را که در ارتباط با حوزه شکل‌گیری انقلاب اسلامی و دفاع مقدس خلق شده‌اند نادیده بگیریم، عملا ادبیات داستانی ما درسایر اتفاقات مهم و اثرگذار بر زندگی جمعی ایرانیان، حضوری کم‌رنگ و فشل داشته است و واکنشی دیرهنگام را شاهد هستیم. مسائل زیست‌محیطی، بلایای طبیعی مانند زلزله و سیل، اپیدمی‌هایی مانند بیماری مهلک اخیر یا پدیده عظیم گردهمایی و راهپیمایی اربعین حسینی و اتفاقات و اجتماعاتی از این دست توانایی تبدیل شدن به سوژه‌هایی دست اول و ناب برای خلق آثار ادبی را دارند که متاسفانه آن‌گونه که بایسته و لازم است مورد توجه قرار نگرفته‌اند. البته طبیعتا شاهد نگارش و انتشار جسته‌وگریخته سفرنامه‌ها و خاطره‌نگاری‌های معدودی با محوریت موضوعات اینچنینی هم بوده‌ایم که متاسفانه عمدتا کم‌فروغ بوده‌اند و پس از چندی در محاق فراموشی فرورفته‌اند. بدیهی است که نشانه رفتن پیکان انتقادات در این زمینه صرفا به‌سوی نویسندگان و خلق‌کنندگان آثار ادبی، به‌دور از انصاف است، چه اینکه در خلق و به‌ثمر رساندن هر اثری علاوه‌بر نویسنده، متولیان امر چاپ و نشر و ذائقه مخاطبان و مصرف‌کنندگان اثر هم دخیل هستند. باید درنظر داشت ادبیات پدیده‌ای است فراگیر و تاثیرگذار که ارائه‌دهنده تصویری زنده و شفاف از شرایط زیستی هر دوره برای معاصران و آیندگان است، فلذا بررسی و آسیب‌شناسی خلأ مناسبات اصولی و عدم برقراری رابطه وثیق مابین هنرمند و جامعه و به‌تبع آن محتوای اثر هنری و محتوای آگاهی جمعی ضرورتی آشکار و واجد اهمیت اساسی به‌نظر می‌آید.